



پرسش و پاسخ

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

با آکاشگران تاریخ و دانشوران معرفت

◊ آیا انتصاب مرحوم مهندس مهدی بازرگان به مقام نخست وزیری دولت موقت از جانب امام خمینی و اعلام اینکه حمایت از دولت او حمایت از دولت امام زمان است، با موضع بعدی امام که نهضت آزادی را گروهی منحرف و غیر قانونی خواندند، منافات ندارد؟ آیا میان این دو رفتار تناقض دیده نمی‌شود؟!

محمود ترکشوند - تهران

☑ اولاً باید دانست که سران «نهضت آزادی» در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی خود را از پیروان سرسخت ولی فقیه و اسلام فقهاتی وانمود می‌کردند و در راه اطاعت از امام و اجرای

منویات ایشان سر از پا نمی‌شناختند. چنان که در شماره ۶ فصلنامه ۱۵ خرداد آمد «نهضت آزادی» طی اطلاعیه‌ای با تمسک به آیه قرآنی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، پیروی و اطاعت از ولایت و مرجعیت را واجب اعلام کرد و مهندس بازرگان در سخنرانی خود امام خمینی را حسین زمان می‌دانست و به ملت ایران می‌بالید که حسین زمان را تنها نگذاشتند و مانند کوفیان عمل نکردند. چه کسی باور می‌کرد که دم زدن آنها از امام و سخن گفتن آنها از ولایت و مرجعیت جنبه تاکتیکی و فرصت‌طلبی داشته باشد. در آن روز به نظر می‌رسید که این گروه در باور و دریافت خود از اسلام تجدید نظر کرده و به اسلام ناب محمدی (ص) ایمان آورده‌اند.

ثانیا برگزیدن نامبرده به ریاست دولت موقت، طبق نظر و رأی شخصی امام نبود، چنان که در نامه ۱۳۶۸/۱/۶ تصریح کردند:

والله قسم من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم.^۱

بلکه امام علی‌رغم نظر خویش به آرای اکثر اعضای شورای انقلاب احترام گذاشت. دأب امام این بود که هیچ‌گاه رأی و نظر شخصی خود را بر نظر جمع مقدم نمی‌داشت.

ثالثا باید توجه داشت طبق مبانی فقهی هر شخصی که از جانب ولی فقیه به مقامی منصوب می‌شود، از آن جهت که منصوب ولی فقیه است، حمایت از او در حکم حمایت از دولت امام زمان است.

بنابراین آن روزی که این گروه خود را پیرو ولایت فقیه وانمود می‌کردند با آن روزی که رویاروی ولایت و امامت ایستادند متفاوت بودند و طبیعی است که برخورد با آنان در این دو روز متفاوت باشد.

◆ آیا درست است که آقای مصباح یزدی اساسا با مبارزه با رژیم شاه مخالف بوده و آن

را حرام می‌دانسته و گرایش به انجمن حجتیه دارد؟

مقصود لو - از کازرون

☑ آیت‌الله مصباح یزدی از عارفان پاکباخته و از سالکان خودساخته‌ای می‌باشند که همواره راه امام پویند و رضای خدا جویند. بخش عمده‌ای از عمر گرانبهای خود را در پای کلاس درس امام گذرانیده و از شاگردان صاحب‌نام و وارسته امام به شمار می‌آیند. از سال ۱۳۴۱ که نهضت امام آغاز شد، ایشان نیز همراه دیگر یاران امام به صحنه آمدند و مبارزات اسلامی را آغاز کردند. در بیشتر اعلامیه‌هایی که از حوزه قم با امضای اساتید و فضلا منتشر می‌شد، امضای ایشان نیز در آن دیده می‌شود و برخی از اعلامیه‌های حوزه و روحانیون به قلم ایشان می‌باشد.

آیت‌الله مصباح با نشریه «بعثت» (نشریه مخفی حوزه قم) همکاری داشتند و از آنجا که دریافتند این نشریه به معنی واقعی کلمه در خط امام نیست، نشریه دیگری به نام «انتقام» را پایه‌گذاری کردند و در راه تشر اهداف و آرمان‌های امام کوشیدند. در جلساتی که از طرف علما و اساتید حوزه در راه سامان بخشیدن به مبارزات و استواری نهضت امام تشکیل می‌شد آیت‌الله مصباح حضوری فعال داشتند و بسیاری از صورت‌جلسه‌ها، طرح‌های تشکیلاتی و مبارزاتی با اندیشه و قلم ایشان بود.

آیت‌الله مصباح برای رویارویی با اندیشه‌های انحرافی و مکاتب وارداتی به کارهای زیربنایی سازنده و پویا بیشتر اهمیت می‌دادند. از این رو با همت والا و تلاش شبانه‌روزی خود توانستند در کلاس‌های خود شاگردانی پرورش دهند که امروز هر کدام از آنها استوانه‌هایی در برابر شبهات و رسوبات فکری غرب‌باوران و عناصر اسلام‌ستیز می‌باشند. از این رو، می‌بینیم مهره‌های مرموزی که تلاش دارند با تکرار بافته‌های بی‌مایه و سست‌پایه نویسندگان غربی برای خود در میان ناآگاهان و ساده‌لوحان بازار گرمی داشته باشند و با نشخوار حرف‌های پوپر و ... نادانی و بی‌سوادی خود را پوشیده دارند، از شخصیت‌های علمی مانند آیت‌الله

مصباح و پرورش‌یافتگان مکتب ایشان سخت آشفته و آزرده‌اند، زیرا در آشفته‌بازار جهالت و نادانی، غرب‌باوران خودفروخته کالاهای وارداتی و دست‌چندم خود را می‌توانند به نام اندیشه‌های نو، گفته‌های نو و... مطرح کنند و از آن نان بخورند، لیکن در محیط‌های علمی که شخصیت‌هایی مانند آیت‌الله مصباح حضور داشته باشند پوپریست‌ها نمی‌توانند خودنمایی کنند.

نور درخشنده چو پنهان شود شب‌پره بازیگر میدان شود

البته از نظر برخی از خودی‌ها نیز آیت‌الله مصباح بی‌گناه شمرده نمی‌شود. آنان که روزی سر در راه منافقین گذاشتند و وجوهات شرعی مانند خمس و سهم امام و زکوات را به پای آنان ریختند و بهترین جوانان مسلمان و متدین را به پیوستن به سازمان منافقین برانگیختند و صریحا و تلویحا امام را به علت اینکه از منافقین حمایت نکرد مورد نکوهش قرار دادند، آنان که روزی سنگ چهره‌های مرموز برخی از روشنفکران و سردمداران تز استعماری «اسلام منهای روحانیت» را بر سینه زدند و برای آنکه در برخی محافل، «روشنفکر» و «نواندیش» شناخته شوند خیلی حرف‌ها زدند و خیلی کارها کردند و سپس با کمال شرمندگی گفتند اشتباه کردیم، از اینکه اسلام‌شناسان تیزبین و آزاداندیشی همانند آیت‌الله شهید مرتضی مطهری و آیت‌الله مصباح یزدی همانند آنها آلت دست نشدند، فریب این گروهک‌ها و چهره‌های مشکوک را نخوردند، خطاهای انحرافی را به‌درستی شناختند و با آن به مقابله برخاستند، سخت رشک می‌برند و ناگزیرند این بزرگواران را به افراطی‌گری و برخوردهای مبالغه‌آمیز متهم کنند تا راه و روش خود را توجیه کنند.

آری جرم آیت‌الله مصباح این است که همانند آیت‌الله شهید مطهری خط‌شناس و خط‌شکنند. خط‌ها و جریان‌های انحرافی را به‌درستی می‌شناسند و در برابر آن موضع می‌گیرند. اتهام «گرایش آیت‌الله مصباح» به انجمن حجتیه رسواتر از آن است که به آن اندیشه شود. امروز حجتیه‌ای‌ها دست در دست هودارن تیزرو «اسلام منهای روحانیت» و «جدایی دین از سیاست» به توطئه نشست‌ه‌اند و برنامه‌هایی علیه نظام جمهوری اسلامی در نظر دارند که بازگو کردن آن فرصت دیگری می‌خواهد. این‌گونه اتهامات بعید نیست از سوی حجتیه‌ای‌ها مطرح

شود تا برای خود آبرو دریوزگی کنند و مردان علم و دانش و فضیلت را به زیر سؤال ببرند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی